سومین نشست علمی با موضوع:

جریان شناسی سلفی گری معاصر (القاعده، اخوان المسلمین، دیوبندیه)

مقدمه

در عصر حاضر که جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری از مسائل به وجود آمده توسط جریان‌های تکفیری رنج می‌برد و خون هزاران مسلمان بی‌گناه در سراسر بلاد اسلامی به بهانه‌های واهی به دست «قبیله‌ی خشونت» بر زمین می‌ریزد، بی‌شک شناخت و نقد عالمانه‌ی این تفکر، مسلمانان را از فرو غلطیدن در افکار انحرافی ایشان باز می‌دارد.

مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام، تحت اشراف دفتر مرجع فقید حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی قدس سره بر آن است تا با هدف شناخت و نقد تفکر «سلفیه»، با برگزاری نشست‌های تخصصی به بررسی آراء و اندیشه‌های ایشان پرداخته و عقاید آنان را در ترازوی نقد قرار دهد.

ضروری است از رهنمودهای حضرت آیت‌الله محمد جواد فاضل لنکرانی، که همیشه مشوق ما در برگزاری این گونه نشست‌ها بوده صمیمانه تشکر نمائیم، همچنین از حمایت‌های مدیریت محترم مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام، حجت الاسلام و المسلمین دکتر حبیبی‌تبار، کمال سپاس‌گذاری را داریم.

شایان ذکر است، انتقادات و پیشنهادات شما، راه‌گشای فعالیت‌های علمی ما خواهد بود، از عموم علاقه‌مندان خواهشمندیم نظرات خود را با شماره تلفن: ۳۷۷۳۳۵٤٥ داخلی ۱۱۸، یا به آدرس aemehat har .com بخش نشست‌های تخصصی ارائه نمایند.

مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام

واحد نشست‌های علمی

دبیر جلسه:

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین؛ خیرمقدم عرض می‌کنیم محضر همه اساتید، پژوهشگران، فضلا و طلاب محترم که با حضورشان زینت‌بخش محفل علمی ما شدند.

جهان پس از قرن بیستم که یک دوره‌ی طولانی از سکولاریسم را پشت سر گذاشته بود، وارد مرحله‌ی جدیدی از بازگشت به دین و احیای ارزشهای اسلامی شد، جریانی که ابتدا با نوعی شعار بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلامی کار خود را شروع کرده بود، رفته رفته به یک مذهب و آیین جدید مبدل گشت، پیروان ایشان تنها یک قرائت از کتاب و سنت را پذیرفته و تلاش فراوانی در تحمیل آن داشته‌اند، به طوری که ما امروزه شاهدیم که این جریان تمامی فرق کلامی و فقهی؛ اعم از اشاعره، معتزله، شافعی، مالکی و حنفی را اهل‌بدعت می‌داند، و خارج از دایره‌ی اهل سنت معرفی می‌کند، ایشان بر این باورند که تنها پیروان مدرسه‌ی ابن تیمیه و اهل حدیث اهل‌سنت واقعی هستند. با توجه به مبانی فقهی و اعتقادی جریان مدعی سلف‌گرایی و علاقه‌ی شدیدی که این جریان به تکفیر و رمی به بدعت مسلمانان داشت، این جریان مورد توجه کشورهای استعمارگر قرار گرفته به طوری که امروزه شاهدیم که این جریان به عنوان ابزاری در دست کشورهای استعمارگر قرار گرفته است. با توجه به تحولات اخیری که در حوزه‌ی کشورهای اسلامی صورت گرفته و خطری که از ناحیه جریان‌های تکفیری، اسلام عزیز را تهدید می‌کند، مرکز تخصصی ائمه اطهار عليهم السلام که تحت اشراف دفتر مرجع فقید حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (قدس سره) سالهاست در عرصه‌ی مذاهب اسلامی فعالیت می‌کند، برآن شد تا طی سلسله نشست‌هایی تخصصی در موضوع شناخت و نقد سلفیّه، نشست‌های علمی برگزار کند. دراین جلسه در خدمت استاد عزیز و گرانقدر حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر فرمانیان هستیم با موضوع «جریان شناسی سلفی گری معاصر»، که با ذکر یک صلوات به استقبال سخنان حضرت استاد می‌رویم.

دکتر فرمانیان:

بسم الله الرحمن الرحیم، بحثی که امروز خدمت شما بزرگواران داریم جریان شناسی سلفی‌گری معاصر است، ما امروز در جهان اسلام شش جریان سلفی داریم که سه تا از آنها را امروز خدمت شما بزرگواران بیان خواهیم کرد، چون این سه جریان از جریان‌های مهمی هستند که در اهل‌سنت ظهور و بروز پیدا کردند، من این شش جریان را به ترتیب می‌گویم و بعد وارد بحث محتوایی می‌شوم.

جریان اول: جریان وهابیت است که همه اطلاع داریم و هم یک جلسه‌ای اختصاصاً برگزار خواهد شد در این زمینه.

جریان دوم: دیوبندیه است که در هند ظهور و بروز پیدا کرد.

جریان سوم: اخوان المسلمین است که در شمال آفریقا ظهور پیدا کرد.

جریان چهارم: القاعده است که از دل اخوان المسلمین بیرون آمد.

جریان پنجم: سلفیِ زیدی است که از دل زیدیه بیرون آمد.

جریان ششم: جریان سلفی است که در شیعه ظهور کرد مثل آقای شریعت سنگلجی، برقعی، حیدرعلی قلمداران و آخرش سید مصطفی حسینی طباطبائی که امروز در تهران این تفکرات را در میان جوانان ما پخش می‌کند.

جریان سلفی آن چنان در میان شیعه ظهور و بروز جدّی پیدا نکرده اما در میان اهل‌سنت گسترش خیلی فراوانی یافته است، اگر من بخواهم در مجموع آماری از سلفیّت در جهان اسلام بدهم، مجموعاً جریان‌های سلفی که در اهل‌سنت ظهور و بروز کردند اکنون حدوداً ۲۵۰ میلیون نفر پیرو پیدا کرده‌اند متأسفانه و هر روز هم به پیروان این جریان افزوده می‌شود.

وهابیت

جریان اول که وهابیت است یک تطورات تاریخی دارد؛ وهابیت با پول عربستان توانسته است یک اقلیت تند تکفیری را در میان مسلمانان جهان ایجاد کند که جمعاً ما احساس می‌کنیم حدوداً ۵۰ میلیون نفر بشوند، اینها برآوردی است که از مجموع شواهد به دست می‌آید و الا هیچ جا آمار رسمی دقیقی وجود ندارد. متأسفانه از ۵۰ ـ ٤۰ سال پیش زمانی، که گرایش ناسیونالیستی در کشورهای عربی ظهورکرد و پنج کشور مصر، اردن، سوریه، عراق و لیبی به سمت چپ (یعنی شوروی) گرایش پیدا کردند، آمریکا به کمک عربستان کنفرانس اسلامی را تأسیس کردند که کنفرانس اسلامی توسط عربستان، شاه ایران، اندونزی و دیگران برای حمایت از تفکرات لیبرال آمریکایی به وجود آمد و متأسفانه در طول این ۵۰ ـ ٤۰ سالی که کنفرانس اسلامی تأسیس شده تفکرات وهابیت را در جهان اسلام و حتی در جهان غرب در میان مسلمین پخش کرده است. در واقع در عالم اسلامی بیشترین وظیفه‌اش همین فضای سلفی‌گری است که در جهان ایجاد می‌کند، شما شاید کشوری را نبینید که اکثر مساجد در دست متأسفانه وهابی‌ها یا سلفی‌ها قرار گرفته است این هم به کمک عربستان و با حمایت سیاسی آمریکا. زمانی آمریکا به عربستان اجازه داد که سلسله مساجد متعددی در کشورهای اروپایی و آمریکایی به وجود بیاورد و این مساجد الآن هستند و حمایت عربستان را هم دارند.

متأسفانه این فضا هست، اما جهان اسلام وهابیت را نپذیرفته، به مقدار پولی که وهابیت و عربستان خرج کرد، یک دهم هم نتوانسته پیرو پیدا کند ولی پول هست و خیلی هم محتاج، تحت تأثیر قرار می‌گیرند و کم‌کم به سمت وهابیت می‌روند، این یک جریان است که حالا داخل خودش اختلافاتی وجود دارد، جریاناتی وجود دارد که مال جلسه‌ی بعد است.

دیوبندیه

جریان دوم جریان دیوبندیه است؛ دیوبندیه در شبه قاره هند در قرن دوازده ظهور و بروز پیدا کرد، کسی که دیوبندیه را به وجود آورد و تفکرش تفکر نیم‌سلفی (یا سلفی صوفی) هست کسی نیست جز شاه ولی الله دهلوی، او هم گرایشات روشنفکرانه دارد، کتابی دارد به نام حجت الله البالغه که آقای دکتر سروش هم چندین بار به آن استناد کرده، کتابی دارد فیصلة بین وحدت الوجود و الشهود آمده گرایش بحث وحدت شهود را مطرح کرده و به سمت وحدت شهود رفته یعنی وحدت شخصی وجود ابن عربی را مورد انتقاد قرار داده ولی در عین حال گرایشات شدید صوفیانه دارد، شاه ولی الله دهلوی گرایش حدیث‌گرایی دارد، کسی هست که موطأ مالک بن انس را رفت در هند شروع کرد به تدریس کردن و تفکر حدیث گرایی را در میان حنفیان

ماتریدی صوفی عقل گرا پخش کرد، یعنی گرایش اصحاب حدیث و اهل حدیث هم از دل تفکرات شاه ولی الله دهلوی در شبه قاره هند ظهور و بروز کرد.

اشتراکات و افتراقات تفکر دیوبند با وهابیت

شاه ولی الله دهلوی در عین حال تحت تأثیر افکار ابن تیمیه، برخی از افکار ابن تیمیه را پذیرفت. من اگر می‌گویم شاه ولی الله دهلوی برای اینکه مطلب خوب برایتان جا بیفتد بگوئید مولوی عبدالحمید، امروز مولوی عبدالحمید چه تفکری دارد و اشتراکات و اختلافاتش با وهابیت چیست؟ از آن جهت که شاه ولی الله دهلوی گرایش حنفی دارد مورد انتقاد وهابیت است، از آن جهت که شاه ولی الله گرایش کلامی ماتریدی دارد مورد انتقاد وهابیت است، از آن جهت که گرایش صوفیانه دارد مورد انتقاد وهابیت است اما در آن اشتراکاتی که ابن تیمیه مطرح کرده باز اختلافاتی میان شاه ولی الله دهلوی و محمد بن عبدالوهاب دیده می‌شود.

اگر بخواهیم لیست کنیم شاه ولی الله دهلوی اصل توسل را جایز می‌داند اما استغاثه به ارواح اولیاء الهی را شرک می‌داند اما محمد بن عبدالوهاب همه‌اش را شرک می‌داند، شاه ولی الله دهلوی اصل تبرک را در بخشی از وجوهش جایز می‌داند اما محمد بن عبدالوهاب همه‌ی مصادیق تبرک را شرک می‌داند، شاه ولی الله دهلوی سفر برای زیارت قبر را جایز و بلکه مستحب می‌داند اما محمد بن عبدالوهاب شرک می‌داند، شاه ولی الله دهلوی نذر برای اولیاء الهی را شرک می‌داند و محمد بن عبدالوهاب هم شرک می‌داند. پس می‌بینید شاه ولی الله دهلوی عزاداری را بدعت می‌داند، محمد بن عبدالوهاب شرک می‌داند، اینها عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) را بدعت می‌دانند ولی وهابی‌ها شرک می‌دانند. شاه ولی الله دهلوی بناء بر قبور را بدعت می‌داند محمد بن عبدالوهاب شرک می‌داند، خودتان می‌دانید فرق بدعت با شرک چیست؟ کسی که قائل می‌شود یک عمل بدعت است، کسی که این عمل را انجام می‌دهد اگرچه بدعت‌گذار است اما از اسلام خارج نمی‌شود اما کسی که کار شرک می‌کند طبق دیدگاه محمد بن عبدالوهاب از اسلام خارج شده است.

فرق مهم شاه ولی الله دهلوی با محمد بن عبدالوهاب اینست که شاه ولی الله قائل به تکفیر مسلمان‌ها نبوده است یعنی اینکه نذر و استغاثه شرک است اما اگر کسی این دو را انجام بدهد از اسلام خارج نمی‌شود، ولی شاه ولی الله دهلوی یک مشکلی با شیعه دارد که امروز یک فضای خاصی را در شبه قاره‌ی هند ایجاد کرده و آن اینکه شاه ولی الله دهلوی دو کتاب علیه شیعه نوشته است و به شدّت ضد شیعی است، یکی اضالة الخفاء است و دومی الآن در ذهنم نیست. این تفکر ضدیّت با تشیع جریانی شد که بعداً ما در دیوبندیه به شدت می‌بینیم ظهور و بروز پیدا کرده.

شاه عبدالعزیز دهلوی

بعد از شاه ولی الله دهلوی خاندان او به سمت حدیث‌گرایی و سلفی‌گرایی بیشتر رفتند، پسرش شاه عبدالعزیز دهلوی کتاب

تحفه‌ی اثنی عشریه را نوشت که یک کتاب مهم در ضد شیعه است، که در آن کتاب گفت شیعه حقّانیت ندارد، عالم ندارد و کتاب هم ندارد که سه عالم بزرگ شیعه در نقدش کتاب نوشتند، میرحامد حسین عبقات الانوار را نوشت که بگوید حقانیت دارد، آقابزرگ تهرانی الذریعه را نوشت تا بگوید آثار دارد، سید محسن امین اعیان الشیعه را نوشت که بگوید عالم دارد، چون به زبان فارسی نوشته شد، ٤٠٠ سال زبان رسمی هند زبان فارسی بود و انگلیس‌ها آمدند و ما را از شبه قاره هند جدا کردند و ما با شبه قاره هند همزبانی نبودیم در حالی که ٤٠٠ سال همزبان بودیم.

فردی دیگر از خاندان شاه ولی الله دهلوی دو کتاب نوشت یکی رسالة التوحید، یکی تقویة الایمان، این دو کتاب معروف است که رسالة التوحید دهلوی ترجمه‌ای است از کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب یعنی اینقدر دارند خاندان شاه ولی الله به تفکر وهابیت نزدیک می‌شوند، البته عده‌ای هم بودند که یک مقداری آن فضای اختلاف را حفظ کردند.

سیر بازگشت به سلف در شبه قاره

در سال ۱۸۵۷ میلادی مسلمانان هند که ٤٠٠ سال با اینکه اقلیت بودند حکومت داشتند زبانشان هم زبان رسمی بود و قدرت و ریاست و اعتبار داشتند توسط انگلیس سرکوب شده بودند، قیام کردند و این قیام توسط انگلیس سرکوب شد، به طوری که عده‌ای از بزرگان علما اعدام شدند و عده‌ای تبعید شدند و عده‌ای هم فرار کردند به مکه رفتند و انگلیس اعلام کرد که هر مسلمان باید ۲۵ درصد از اموالش را به انگلیس بدهد، این فضا باعث شد که بسیاری از مسلمانان این سؤال برایشان پیش بیاید که چرا ما به این روز افتاده‌ایم؟ چرا این مشکل برای ما پیدا شد؟

علمای سنّی هند جمع شدند و طی جلسات متعدد به این رسیدند که ما چون از سلف دور شده‌ایم این بلاها سر ما آمده است باید برگردیم به سلف، تفکر سلفی را هم شاه ولی الله دهلوی مطرح کرده بود. لذا آمدند سرفصلهایی برای حوزه‌های علمیه نوشتند که بر اساس فکر شاه ولی الله دهلوی بود و اولین کسی که این سرفصلها را در شبه قاره هند عملیاتی کرد ملا قاسم نانوتوی بود که در روستای دیوبند، در نزدیک دهلی نو این سرفصلهای دروس را شروع به تدریس کرد با پانزده شاگرد و چون در این روستا اولین بار این سرفصلهای شاه ولی الله دهلوی انجام شد لذا این مکتب به اسم این روستا شد مکتب دیوبندیه و الا در واقع باید بگوئیم مکتب شاه ولی اللهیه، این جریان به خاطر فضای خاصی که در شبه قاره هند وجود داشت بسیار سریع گسترش یافت و هنوز ٤٠ سال از تأسیس مدرسه دیوبند نگذشته بود که هزار حوزه‌ی علمیه اعلام کردند که ما هم می‌خواهیم درسهایمان را بر اساس سرفصلهای مدرسه‌ی دیوبند تدریس کنیم و این چنین تفکر دیوبند در شبه قاره هند به صورت جدی گسترش یافت. البته فضاهای سیاسی خیلی تأثیر گذاشت که وارد این بخش نمی‌شوم.

جماعت تبلیغی

از دل تفکرات دیوبند سازمانی تأسیس شد به نام سازمان جماعة التبلیغ، فردی از فارغ التحصیلان دیوبند به نام ملا محمد

الیاس کان دهلوی، او سخنران زبردست نبود اما آمد یک طرحی درانداخت که این طرح امروز باعث گسترش تفکر دیوبندیه شده که به قول خود اردوها تبلیغی جماعت یا جماعة التبلیغ به زبان عربی. فضایی که آن زمان بود را باید بررسی کنید و بعد بینید کان دهلوی چه می‌گوید؟ فضا این است که انگلیس آمده فشار می‌آورد و خیلی از مسلمان‌ها فوج فوج از اسلام خارج می‌شوند و هندو می‌شوند و مسیحی و سیک می‌شوند، ایشان آمد گفت ای مسلمانها آیا نمی‌خواهید دین خدا را حمایت کنید؟ مهم این نیست که چه کاره‌اید؟ بقال، نجار، رئیس جمهور، آخوند، مهم این نیست که چه کاره‌اید مهم اینست که امروز مسلمان‌ها دارند هندو و مسیحی می‌شوند بیائید بروید جلوی این خروج از اسلام را بگیرید، مسلمانان هند که عده‌ای عرق دینی داشتند آمدند شروع کردند به کمک به محمد الیاس کان دهلوی، و خیلی سریع سازمان جماعة التبلیغ شکل گرفت. عده‌ای رفتند به روستاهایی که روستا یک پارچه هندو یا سیک شده بود، یکپارچه مسیحی شده بود، اینها رفتند شروع کردند به تبلیغ که شما مسلمان بودید چرا رفتید مسیحی و سیک شدید، و در این مسیر شروع کردند قوانین و قواعدی را هم برایش نوشتن، تشکیلاتی را هم برایش ایجاد کردند، یک اصول شش گانه‌ای را ایجاد کردند، یکی از این اصول یاد دادن توحید به مردم است. توحید چیست؟ همین مطالب سلفی که از تفکر ابن تیمیه و شاه ولی الله به دیوبندیه رسید و از آن هم به جماعة التبلیغ رسیده بود، و شروع کردند که بناء بر قبور بدعت کرد و عزاداری برای امام حسین بدعت است، فقط خدا را بپرستید، استغاثه و توسل نکنید، نذر نکنید و این فضاها ...

اصول جماعت تبلیغی

یکی از اصول دیگرشان محبت است، با محبت دین را تبلیغ کنید که فکر می‌کنم که در این زمینه ما طلبه‌ها باید بیشتر توجه کنیم، گفتند با محبّـت با مردم برخورد کنید لذا جماعة التبلیغ برای تبلیغ دین و مذهب خودشان خیلی با محبّت با مردم برخورد می‌کند، گروهی وارد یک روستا می‌شوند، تک تک خانه‌ها را در می‌زنند و اگر خانم آمد پشت در می‌گویند آقای شما خانه هست؟ اگر نه، خیلی وقتها این گروه خانم همراه دارند، خانم می‌آید با این خانم صحبت می‌کند و می‌گوید ما می‌خواهیم تبلیغ دین کنیم، شما تشریف بیاورید مسجد نماز جماعت، می‌روند تا تهِ روستا و دوباره برمی‌گردند تمام خانه‌هایی که قبلاً در زدند با محبت مردم را دعوت می‌کنند به مسجد و نماز جماعت. بعد یک کتابی دارند به نام فضائل الاعمال برای اینکه خیلی از اینها سواد دینی نداشتند خیلی‌ها انتقاد کردند که اینها بی‌سوادند و دین را نمی‌توانند تبلیغ کنند، یک کتابی نوشتند به نام فضائل الاعمال. کتاب شش جزوه است فضائل قرآن، فضائل صحابه، فضائل روزه، فضائل نماز،... از روی اینها می‌خوانند و کلیاتی هم صحبت می‌کنند و بعد می‌گویند آیا کسی هست که به گروه تبلیغ ملحق شود و آنجا هم شروع می‌کنند به جذب آدم. جماعة التبلیغ توانست در طول ۸۸ سالی که تأسیس شده است تفکر دیوبندیه را نه تنها در جهان اسلام بلکه در اروپا و آمریکا هم گسترش بدهد با این رویکرد تبلیغی.

اجتماع جماعت تبلیغ

معاون آقای اعرافی به من می‌گفت که من رفته بودم آفریقا، یکی از این جماعة التبلیغی‌ها را دیدم، یازده سال از خانه‌اش برای تبلیغ بیرون آمده بود و هنوز برنگشته بود. اینها می‌گویند سه روز در ماه، چهل روز در سال، چهار ماه در عمر بیائید برای خدا تبلیغ بروید، پول هم نمی‌گیرند، گفتند در مسجد بخوابید پول از مردم نگیرید، خانه مردم نروید، حتی اگر مردم شما را دعوت کردند! من در گلستان، در خراسان رضوی، سیستان و بلوچستان، پاکستان و مصر اینها را دیدم. مصر ۲۵۰ هزار جماعة التبلیغی دارد. آمریکا سالانه یک جلسه‌ای برگزار می‌شود ده هزار مبلغ جمع می‌شوند در یکی از ایالات‌های آمریکا، سه تا مجمع جهانی دارند که دو تا در پاکستان و یکی در بنگلادش است. همین امسال در اجتماع بنگلادش سه و نیم میلیون مبلّغ جمع شده بودند در دی ماه گذشته، در این دی هم شاید اتفاق بیفتد. مهم‌ترین اجماع‌شان رایوبند پاکستان است که نزدیک لاهور است. پارسال یک و نیم میلیون مبلّغ جمع شده بود، تخمین ما این است که جماعة التبلیغ امروز ده میلیون مبلّغ دارد و جمع آخوندها و روحانیت ما در ایران ۲۵۰ هزار نفر است. پس ما باید تلاشمان را در این زمینه صد برابر کنیم.

ورود جماعت به ایران

جماعة التلیغ حدود ٦٠ ـ ٧٠ سال پیش وارد ایران شد که به مناطق شرقی ما که حنفی‌ها بودند و عده ای از جوانان ما رفتند در مدارس دیوبند درس خواندند و برگشتند، یکی از اولین کسانی که رفت و برگشت پدرزن مولوی عبدالحمید است، ملا عبدالعزیز که رفت درس خواند و برگشت در زاهدان و مدرسه‌ی دارالعلوم زاهدان که الآن به اسم مسجد مکّی می‌شناسیم تأسیس شد قبل از انقلاب. و در این ٣٠ ـ ٤٠ سالی که تفکر دیوبندی به اسم جماعة التبلیغ وارد ایران شده تقریباً اکثر حنفیان شرق ما دیوبندی شدند. الآن ۹۰ درصد سیستان و بلوچستان، همه‌ی خراسان جنوبی، ۷۰ درصد خراسان رضوی دیوبندی شدند و جماعة التبلیغ به گلستان می‌رود، به کردستان می‌رود، به رضوانشهر، تالش، بندرعباس می‌رود و من در خوزستان هم اینها را دیدم که تبلیغ می‌کنند، البته جماعة التبلیغ وظیفه دارند که فقط برای سنی‌ها تبلیغ کنند یعنی برای شیعه تبلیغ نمی‌کنند. بعد اینها می‌گویند ما کار به سیاست نداریم و اگر به ایشان بگوئید چرا درباره‌ی آمریکا، اسرائیل و ... چیزی نمی‌گوئید و علیه‌شان تبلیغ نمی‌کند می‌گوید تا وقتی که این زن بی‌حجاب وجود دارد، مرد سکولار وجود دارد و نماز نمی‌خواند من وظیفه‌ام هست که اول اینها را هدایت کنم و اگر لازم شد سراغ آنها می‌رویم.

گرایشات دیوبندیه

از دل دیوبندیه چند جریان گروه‌های خاصی بیرون آمد؛ پنج سال از انقلاب اسلامی در ایران نگذشته بود که شیعه توانست اقتدار، قدرت، اعتبار خودش را به جهان نشان بدهد، عده‌ای از مولوی‌های تند فارغ التحصیل دیوبند برای جلوگیری از این فضا آمدند سپاهی را در پاکستان راه انداختند به نام سپاه صحابه، این سپاه همه دیوبندی بود. بزرگان دیوبند هیچ گاه شیعه را تکفیر

نکردند به خاطر هیچ کدام از این مسائل، اما عده‌ای از تندروان آمدند و گفتند چون شیعیان به صحابه بد می‌گویند و بدیِ صحابه به پیامبر برمی‌گردد لذا همه‌ی اینها کافرند، لذا از این جهت ما را کافر می‌دانند و لذا جلوی فعالیت شیعه، گسترش تشیع یا می‌گویند چون شیعیان دارند بدی صحابه را می‌گویند در پاکستان دائماً شیعه می‌کشند! لذا این آقایی که اینجا می‌آید عید الزهرا می‌گیرد در نهم ربیع و خیال می‌کند هیچ اتفاقی نمی‌افتد و فیلمش در اینترنت می‌رود و آن سپاه صحابه اینها را می‌بینند می‌رود شیعه پاکستان را می‌کشد، الآن دیگر فضا اینطور نیست که شما در شهر قم کاری انجام بدهی و آمریکا و پاکستان نفهمد!

یکی از آقایان رفته بالای منبر و گفته به خاطر اینکه سنی‌ها طواف نساء ندارند حرام‌زاده هستند، همین آقا خودش تعریف کرده که تلفنم زنگ زد برداشتم و گفتم بفرمایید، گفت من مولوی عبدالحمید هستم می‌خواهم از شما تشکر کنم، گفتیم چرا؟ گفت برای اینکه بعد از جنگ ۳۳ روزه تفکر شیعه در میان جوانان ما گسترش یافته بود ما احساس کردیم که فوج فوج جوانان سنی، شیعه خواهند شد. ما آمدیم سی‌دی سخنان شما را شبانه در همه‌ی خانه‌های اهل‌سنت ریختیم آبی بود بر آتش! این اتفاقات افتاده و لذا باید خیلی مراقب عمل و رفتار خودمان باشیم، تقیه‌ای که زمان ائمه بود به مراتب به نظر من الآن بیشتر باید رعایت شود چون در زمان ائمه اینترنت، روزنامه و ماهواره وجود نداشت. امام صادق﷣ اگر در مدینه یک صحبتی می‌کرد شاید چند ماه بعد به کوفه و جای دیگر می‌رسید و شاید به خیلی از جهان اسلام نمی‌رسید اما امروز جنابعالی در قم یک حرفی می‌زنید کل جهان توسط شبکه‌های ماهواره‌ای معاند پخش می‌شود، لذا باید خیلی مراقب باشیم الآن خیلی فضا فضای خاصی است.

سپاه صحابه

سپاه صحابه کار را که شروع کرد امروز سپاه صحابه با اینکه در پاکستان ممنوع است ۵۰۰ دفتر در ۵۰۰ شهر پاکستان دارد، از دلِ سپاه صحابه لشکر جنگویه، لشکر طیبه، جیش محمد به وجود آمدند و الآن دارند در پاکستان می‌کشند، تمام بمب‌گذاری‌ها مال لشگر جنگویه است. از دل تفکرات دیوبند یک جریان دیگر به وجود آمد به نام طالبان، آنها وهابی نیستند بلکه دیوبندی هستند، اختلافاتی بین وهابیت و دیوبندی وجود دارد اما همین طالبان به خاطر آن فضای ضد شیعی که در میان دیوبندی‌ها از قدیم وجود داشته و بعد از سپاه صحابه و فضای سیاسی گسترش یافته این فضا در طالبان وجود دارد. طالبان چه کسانی هستند؟ طلبه های پشتوی افغانی که در مدارس مولوی سمیع الحق و مولوی فضل الرحمن و مولوی حقّانی رفتند درس خواندند، ملا عمر شاگرد سمیع الحق بوده، اینها را برنامه‌ی آمریکا، پول عربستان و آموزش پاکستان، ارتش پاکستان اینها را آموزش داد، پولش را عربستان می‌داد و برنامه را آمریکا ریخت برای اینکه اینها بتوانند بیایند افغانستان را بگیرند و بتوانند تابع آمریکا باشند که البته در وسط راه اختلافاتی به وجود آمد، الآن هم نصف افغانستان (جنوب) دست طالبان است، حسابی دست

کرزای نیست. سه تا از استان‌های شمالی هم‌مرز با افغانستان یعنی وزیرستان شمالی، وزیرستان جنوبی و شمال بلوچستان پاکستان اصلاً دست دولت پاکستان نیست و دست طالبان است.

آینده‌ی طالبان

آمریکا دنبال این است که با طالبان به توافق برسد لذا یک مذاکره‌ی اولیه هم صورت گرفت و چون اینها آمدند پای میز مذاکره به قطر گفت یک دفتر بزنید، دفتر زد و کرزای ناراحت شد. اینها نشستند جلسه‌ی دوم به توافق نرسیدند آمریکا به قطر گفت دفترشان را تعطیل کنید و اگر طالبانی‌ها با آمریکا به توافق برسند بنده تحلیلم این است که آینده‌ی افغانستان دست طالبان خواهد بود.

این جریان یک جریان ضدشیعی و افراطی است که متأسفانه در ایران هم حضور جدّی پیدا کرده اما یک نکته بگویم که اندیشه‌ی سیاسی ندارد، یعنی یک اندیشه مجزا یا تحول یافته‌ی تفکر اهل‌سنت نیست همان اندیشه قدیم اهل‌سنت که دیدید طالبان آمد اسمش را گذاشت عمارت اسلامی، همان فضای خلافت اسلامی را دارد که شاید با امروز آن چنان منطبق نباشد. مجبورند طالبانی‌ها یا دیوبندی‌ها مقداری این فضا را عوض کنند و در اندیشه‌های سیاسی‌شان تغییر بدهند.

اخوان المسلمین

اما جریان دوم، جریان اخوان المسلمین است؛

اخوان المسلمین چگونه شکل گرفت و تفکر سلفی چطور در میان آنها رشد کرد؟ ما فردی را داریم در شمال آفریقا به نام سید محمد رشید رضا، او قبل از اینکه سلفی شود یک روشنفکر تحت تأثیر عبده بود که اشعری مذهب بود، اما اتفاقاتی افتاد: ۱) در چاپ بولاق که اولین چاپ مصر بود کتاب‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب چاپ شدند و در مصر پخش شد، ۲) دو نفر از نوادگان محمد بن عبدالوهاب از عربستان به مصر رفتند و شروع به تبلیغ این تفکرات کردند.

روند شکل‌گیری اخوان المسلمین

سید محمدرشیدرضا آمد کتابهای ابن تیمیه و سفارینی را خواند و سلفی شد، خودش صراحتاً در تفسیر المنار ذیل آیه‌ی محکم و متشابه مفصل بحث کرده و می‌گوید من قبلاً خیال می‌کردم اندیشه‌ی سلفیه اندیشه‌ی ضعیفی است اما به این نتیجه رسیدم که بهترین اندیشه اندیشه‌ی سلفیه است، اما آن روشنفکری که عبدُه به او داده بود هنوز در وجود او بود. لذا رشید رضا را می‌گویند سلفی، اصلاً یوسف قرضاوی خود رشیدرضا را گفته سلفی مستنیر یعنی سلفی روشنفکر یعنی اندیشه‌اش بازتر از بقیه است، رشید رضا همه‌ی افکار ابن تیمیه را قبول دارد و می‌گوید توسل، شفاعت، زیارت قبور، اینها شرک است اما مسلمان‌ها به خاطر این مسئله کافر محسوب نمی‌شوند کأنّه می‌توان گفت مسلمانانی که توسل و شفاعت کنند در نزد رشید رضا مشرک مسلمان هستند، جمع بین مشرک مسلمان در رشیدرضا به وجود آمده است، رشید رضا شاگردی داشت به نام حسن البناء، رئیس

اخوان المسلمین، دو جریان فکری دیگر رویش تأثیر گذاشته، یک: حسن البنا به شدت دنبال حکومت اسلامی و اندیشه سیاسی بود، لذا می‌گفت این مباحثی که وهابی‌ها مطرح می‌کنند به نوعی دنبال توحید القبور هستند یعنی قبور را می‌خواهند موحد کنند و حال آنکه اسلام بیشتر دنبال توحید القصور است یعنی دنبال قصرهاست، حکومت اسلامی باید تشکیل داد تا مردم موحد شوند. دائی داشت که معلم او بود و تأثیر زیادی در حسن البنا گذاشت، او را هم می‌توان گفت یک سلفی صوفی است، سلفی صوفی تقریبی اعتدالی، حسن البنا معتقد است که شیعه یکی از مذاهب اسلامی است و نباید با شیعه وارد بحث‌های اختلافی شد، لذا حسن البنا نگاهش به شیعه مثبت است، عضو دارالتقریب بوده است، حسن البنا معتقد بود توسل، شفاعت، همه‌ی اینها جایز نیست اما اینها از فروع اعتقادی است، از اصول دین نیست.

می‌گوید اینها جزء فروعات اعتقادی است، دعوا دعوای علماست و این دعوا را به علما واگذار کنید، شما مردم عادی زیاد وارد این دعواها نشوید، اما گرایش سلف را قبول داشت و می‌گفت فکر من سلفی است و کتاب کوچکی دارد به نام عقاید اسلامی که به فارسی هم ترجمه شده، معتقد است صراحتاً گفته من روش سلف را بر روش خلف مقدم می‌دانم و توسل بناء بر قبور، سفر برای زیارت قبور، همه‌ی آنچه را که ابن تیمیه گفته است تحت تأثیر رشیدرضا می‌گوید بدعت است و جایز نیست، اما قائل به تکفیر مسلمان‌ها هم نیست و رویکرد تقریبی هم دارد ولی بیشتر دنبال اندیشه‌ی سیاسی است لذا مبانی کلامی قوی‌ای نداشت حسن البنا، این نداشتن مبانی قوی در جریان اخوان تأثیر گذاشته.

اخوان المسلمین راه خودش را ادامه داد و توانست خیلی سریع گسترش پیدا کند و در ۳۸ کشور جهان شعبه بزند، سوریه، اردن، سودان، لیبی، الجزایر، تونس، ایران، افغانستان، ... ولی چون مبانی کلامی قوی‌ای نداشتند و بیشتر به سمت اندیشه سیاسی بودند لذا هر جا رفته یک مقدار تحت تأثیر فرهنگ آنها تغییر کرده. مثلاً برهان الدین ربانی در افغانستان اخوانی است، اردوغان در ترکیه اخوانی است، راشد الغنوشی اخوانی است، حسن ترابی اخوانی است، ولی می‌بینید که اندیشه‌شان نزدیک بهم نیست، یعنی می‌توانیم بگوئیم سه تیپ تفکری در اخوان داریم، اخوانی‌هایی که تمایل به سمت سکولاریسم پیدا کردند اردوغان که آمد به مرسی هم توصیه کرد که این کار را بکنید، اخوانی‌هایی که به سمت تصوف گرایش دارند حسن ترابی و برهان الدین ربانی، و کسانی که گرایش به سمت سلفیت دارند مثل یوسف غرضاوی، او یک سلفی تمام عیار است یعنی تمام اندیشه‌های ابن تیمیه را قبول دارد ولی قائل به تکفیر مسلمان‌ها نیست، یوسف قرضاوی یک رهبر معنوی اخوان المسلمین است. او کتابی دارد به نام حقیقة التوحید که در این کتاب جمله‌ی عجیب و غریبی می‌گوید که کسانی که استغاثه می‌کنند به ارواح اولیاء الهی مشرکند به شرک جلیّ اخفا، یعنی ما که این کار را می‌کنیم مشرک به شرک جلی هستیم اما اخفاست چون بر بسیاری از علمای اسلام هم مخفی مانده است! لذا اخوان المسلمین توانست گسترش پیداکند در ایران هم در میان اهل‌سنت کردستان ایران، اهل‌سنت شافعی‌های غرب ایران گسترش جدی پیدا کرده و حدود ۵۰ تا ٦۰ درصد معلم‌ها و اساتید دانشگاه اهل سنت غرب ما

گرایش به سمت اخوان المسلمین دارند.

گرایشات فکری اخوان المسلمین

حماس اخوانی هستند، اخوان فلسطین است، در سوریه اخوان المسلمین ظهور پیدا کرد از سال ۱۹۴۵ اما به مرور وقتی که حافظ اسد روی کار آمد اینها مقداری با حافظ اسد اختلاف پیدا کردند عده‌ای از اخوان المسلمین سوریه دست به اسلحه بردند و علیه حافظ اسد قیام نظامی کردند، حافظ اسد اینها را سرکوب کرد، سرکوب کردن اخوان المسلمین سوریه باعث شد اینها دو جبهه شوند، یک عده بگویند ما با رویکرد مردم سالاری دینی و همان انتخابات باید به حکومت برسیم عده‌ای گفتند که ما باید علیه حافظ اسد اسلحه به دست بگیریم، اینها از هم جدا شدند یعنی ما در سوریه دو جریان اخوانی داریم، بعد خواهم گفت که این جریانی که دست به اسلحه برد بعداً در این فضای جدید این فضا را ایجاد کرد. در کشورهای دیگر هم به صورت جدی هستند، البته خیلی از کشورها چون گرایش سکولار دارند به شدّت اخوان المسلمین را سرکوب می‌کنند، یعنی در لیبی، الجزایر، تونس، اردن، اینها سرکوب شدند و الا همه اخوانی دارند و درباره‌شان کتاب نوشته شده است.

از دل اخوان المسلمینی که می‌توان گفت سلفی صوفی اعتدالی تقریبی بوده است جریان دیگری به وجود آمد که می‌شود جریان چهارمی که امروز می‌خواهیم بگوئیم و یکی از آن جریانات عمده‌ی سلفیت شد که آن جریان چهارم سلفیه‌ی جهادی است.

القاعده

جریان چهارمی که شکل گرفت سلفیه جهادی است که از دل این القاعده به وجود آمد. حالا سلفیه جهادی چطور شکل گرفتند؟ به خاطر اینکه در زمان جمال عبدالناصر، ابتدا اخوانی‌ها با جمال خوب بودند یعنی وقتی می‌خواست جمال عبدالناصر کودتا کند اول به اخوان پیغام داد که آیا مدافع هستید که ما بیائیم، آنها گفتند آره، رابط کیست؟ سادات، رابط بین جمال عبدالناصر و اخوان سادات بود وقتی اوکی اخوان المسلمین را گرفت جمال عبدالناصر کودتا کرد و پیروز شد، بعد از آن رفت به سمت ناسیونالیسم عربی، این هم باعث شد که اخوانی‌ها از آن دور شوند و بگویند ما دنبال اسلام گرایی بودیم و تو به سمت ناسیونالیسم عربی پیش می‌روی، وحدت عربی را مطرح می‌کنی، اینها هم کم کم از هم دور شدند، دور شدن باعث شد تروری توسط اخوان یا خود جمال عبدالناصر علیه جمال عبدالناصر صورت گرفت که فردی آمد جمال عبدالناصر را ترور کرد ولی ترور نافرجام بود، اخوانی‌ها گفتند خود جمال عبدالناصر این را انجام داد تا ما را به زندان بیندازد! جمال عبدالناصر صراحتاً گفت اینها بودند و اتفاقی که امروز در مصر افتاده این بار سوم است که برای اخوان المسلمین می‌افتد، جمال عبدالناصر اینها را گرفت زندان کرد، عده‌ای را اعدام کرد، ۳۰۰ نفر از بزرگانشان را به زندان انداخت، یکی از کسانی که به زندان افتاد رهبر معنوی اخوان المسلمین سید قطب است، همین سید قطب معروف صاحب کتاب فی ضلال القرآن و خیلی از کتب دیگر، سید قطب معتدل

اخوانی در زندان کمتر تحت تأثیر شرایط سیاسی و برخی از مطالعاتی که انجام شد دارد به سمت سلفیّت جهادی می‌رود، در زندان کتابی به دستش رسید از ابوالاعلی مودودی. ابو الاعلی یک سلفی تحت تأثیر دیوبندیه است اما اختلافاتی با دیوبندیه دارد که یکی از آنها در بحث حبّ معاویه است؛

دیوبندی‌ها معتقدند اصلاً معاویه سب و لعن امام علی‌علیه‌السلام نکرده است، یعنی شما در سیستان و بلوچستان که می‌روید کسی قبول ندارد که معاویه سب و لعن امام علی‌علیه‌السلام کرده است! جالب است حتّی می‌گویند مغیرة بن شعبه در کوفه سب و لعن امام علی‌علیه‌السلام کرد معاویه به او نامه نوشت که تو می‌دانی علی کیست؟! این تلقی را دارند. لذا آن وقت جنابعالی می‌توانی در سیستان و بلوچستان علیه معاویه حرف بزنی؟ این فضاها را باید دقت داشته باشیم به خاطر همین مسئله با ابو الاعلی مودودی بد هستند چون او گفته است معاویه به خاطر حبّ دنیا با امام علی‌علیه‌السلام جنگید، اصلاً او را قبول ندارند و مفصل کتاب علیه او نوشتند.

رابطه مکتب دیوبند و مکتب نواصب

لذا اینکه احتمال دارد ناصبی از دل تفکرات دیوبندی بیرون بیاید خیلی زیاد است، یک فتوشاپی درست کردند سپاه یزید و ابن زیاد، آن فتوشاپ بود و غلط بود، ولی کاری نداریم که آن اتفاق افتاد یا نه؟ ولی جریان دیوبندیه پتانسیل ایجاد ناصبی‌گری را دارد، اگر چه خیلی از علمایشان دارند جلویش را می‌گیرند ولی ده سال پیش شاید یکی دو نفر پیدا می‌شد الآن می‌توان دهها نفر ناصبی را در پاکستان پیدا کرد و اگر ما رفتارمان را اصلاح نکنیم در قم، نجف و ماهواره‌ها احتمال اینکه این ناصبی‌ها هر روز بیشتر شوند وجود دارد، ما اینجا اخطار می‌دهیم به دوستانی که اگر بروند در ماهواره‌ها به خلفا فحش بدهند اوضاع بهتر می‌شود، شما باعث می‌شوید ناصبی‌ها هر روز در پاکستان بیشتر شوند! حالا اهل‌بیت این را قبول دارند؟

جاهلیت قرن بیستم

کتاب ابو الاعلی مودودی به دستش رسید در زندان و آن را خواند، ابو الاعلی مودودی کتابی دارد المصطلحات الاربعة فی القرآن الکریم می‌گوید چهار مفهوم را باید به مردم برسانیم و یاد بدهیم که یکی از اینها جاهلیت است، او در کتابش گفته ما در دوران جاهلیت قرن بیستم هستیم، جاهلیت ما از جاهلیت دوران پیامبر بدتر است، این را سید قطب وقتی خواند خیلی لذت برد، و گفت این حرف درستی است! ما در دوران جاهلیت قرن بیستم هستیم، ما هم قبول داریم که فرهنگ غرب یک فرهنگ جاهلی است ولی فرق ما با سید قطب در این مسئله‌ای است که الآن خواهم گفت؛ سید قطب کتابی نوشت در زندان به نام معالمٌ فی الطریق که ترجمه شده به نام نشانه راه، شما هم این کتاب را بخوانید شاید خیلی وقتها کیف کنید، ولی در این کتاب چه گفته است که باعث می‌شود طرف دست به جهاد بزند؟

ویژگی های جاهلیت قرن بیستم

آمده با تطبیق سازی جاهلیت این عصر با جاهلیت زمان پیامبر چهار مفهوم را در این کتاب معرفی کرده؛ ۱) ما در دوران

جاهلیت قرن بیستم هستیم که این جاهلیت تاریک‌تر از جاهلیت زمان پیامبر است ۲) هر کس به این جاهلیت راضی باشد کافر است (این مهم است)، یعنی وهابی‌ها بخشی به خاطر بحث توسل و شفاعت همه‌ی مسلمین را مشرک دانستند، سید قطب آمد به خاطر اینکه اینها راضی به جاهلیت قرن بیستم هستند همه را کافر دانست.

سید قطب جان! ما نمی‌خواهیم به جاهلیت قرن بیستم راضی باشیم، چکار کنیم؟ با تطبیق سازی با زمان پیامبر گفت همچنان که پیامبر از مکه به مدینه رفت و یک مدینة النبی تشکیل داد شما هم هجرت کنید و بروید یک مدینة النبی تشکیل بدهید، مدینة النبی را چطور بسازید؟ به وسیله‌ی جهاد این را ایجاد کنید. در چهارمی سید قطب آنقدر این مسئله را پررنگ نکرد اما کسانی که کتاب سید قطب را خواندند مسئله‌ی جهاد (چهارم) را پررنگ‌تر کردند و این مسئله‌ی جهاد کم‌کم یک جریان جدیدی به نام سلفیه‌ی جهادی شد.

سلفیه‌ی جهادی

زینب غزالی می‌گوید در زندان بودیم که عده‌ای تحت تأثیر کتاب معالمٌ فی الطریق راهشان را از بقیه اخوان جدا کردند یعنی آمدند زندان را نصف کردند و گفتند شما کافر هستید چون به جاهلیت قرن بیستم رضایت دارید، لذا با ما غذا نمی‌خوردند و ما را کافر می‌دانستند و از ما دور می‌شدند. کتابی دارد به نام خاطرات که می‌گوید سید قطب خودش به این مسئله راضی نبود ولی از دست او فضا بیرون رفته بود و افراد دیگری هدایت این مسئله را انجام می‌دادند. سید قطب در سال ۱۹٦٦ اعدام شد توسط جمال عبدالناصر، ولی فکرش در میان جوانان تند اخوان المسلمین که انتقاد داشتند به رهبرانشان که چرا مماشات می‌کنید و کاری نمی‌کنید، باعث شد عده‌ای از جوانان تند اخوان جذب تفکر جهادی سید قطب شوند و جریانی به وجود بیاید که امروز اسمش را می‌گذارند سلفی‌های جهادی.

جماعة المسلمین

سه تا گروه در خود مصر به وجود آمد؛ یکی گروه جماعة المسلمین به رهبری شکری مصطفی، او گفت ما باید از این شهرها خارج شویم، یا شهرها شهرهای جاهلی است یا شهر اسلامی است، ما که شهر اسلامی نداریم و باید برویم خودمان شهر اسلامی بسازیم، اینها رفتند به کوهها و می‌آمدند مردم را می‌کشتند برای اینکه جهاد می‌کردند که بتوانند یک شهر اسلامی درست کنند، مطبوعات مصر وقتی این فضا را دیدند اسم اینها را گذاشتند حزب التکفیر و الهجرة، حزبی که اول کافر می‌کند و خودش هم از آن منطق هجرت می‌کند و می‌خواهد جهاد کند!

فرد دیگری که گروه جدیدی ساخت و این گروه مهم تر است محمد عبدالسلام فرج است که از شکری مصطفی قوی‌تر بود و کتابی نوشت به نام الفریضة الغایبة، در این کتاب چه می‌گوید؟ ایشان صراحتاً در این کتاب می‌گوید طبق حدیثی که از پیامبر نقل شده، پیامبر فرمود بعثت بالسیف، من به شمشیر مبعوث شدم، لذا تنها راه رسیدن به حکومت اسلامی و فرار از جاهلیت فقط

جهاد است واسلحه. در این کتاب حرفهای عجیب و غریبی زده و نکات جالبی می‌توانید در این کتاب پیدا کنید، ایشان می‌گوید تمام آیاتی که در قرآن رأفت و رحمت اسلامی را می‌رساند همه‌ی اینها توسط آیه وقاتل المشرکین کافةً منسوخ شده است، لذا طبق تصریح ایشان ۱۲۰ آیه‌ی رأفت و رحمت کلاً منسوخ است، و بعد گفتند که اینها مسلمانند ما که نمی‌توانیم مسلمان بکشیم، در این کتاب آمده است که من به فتوای ابن تیمیه عمل می‌کنم وقتی غازان خان مغول مسلمان شده خواست به شان حمله کند یک فتوایی از ابن تیمیه گرفتند که ایشان مسلمان شده و می‌خواهد به ما حمله کند ما می‌توانیم جلویش جنگ کنیم؟ ابن تیمیه گفت بله اگر چه ایشان مسلمان شده ولی می‌توانید علیه او جهاد کنید، در این کتاب استناد شده به فتوای ابن تیمیه، در این کتاب صراحتاً آمده است حاکم هایی که حکم می‌کنند به غیر ما انزل الله اینها همه کافر هستند، لذا از نظر این آقایان حتی حکام آل سعود هم در اندیشه‌ی اینها کافرند، ریاض شهر جاهلی است و آل سعود رهبر جاهلی است، کتاب نوشته‌اند.

یک سایتی بود از همین القاعده ایران به نام هورامانات، کتاب‌های متعددی را از همین القاعده روی آن سایت می‌گذاشت، یک کتابی گذاشت که صراحتاً عنوان کتاب بود کفر آل سعود و استدلال کرده بود که آل سعود هم کافر هستند لذا امروز ورود القاعده به عربستان ممنوع است، همچنان که ورود جماعة التبلیغ به عربستان ممنوع است به خاطر همین اختلافات صراحتاً علمای وهابی معتقدند که جماعة التبلیغ بدعتگذارند لذا ورودشان به عربستان ممنوع است، مثلاً کتابی نوشتند التحذیر من جماعة التبلیغ از جماعة التبلیغ بپرهیزید. کتابی نوشتند ابطال العقاید الحنفیة القبوریة و قبوریه به غیر از ؟؟؟ دیوبندیه را هم شامل می‌شود، در جای جای این کتاب از دیوبندی‌ها به عنوان قبوری یاد می‌کنند، این کتاب گفته است که جهاد یک فریضه‌ی واجب عینی برای تک تک مسلمان‌ها هست، یعنی هر مسلمانی همچنان که نماز بر او واجب است جهاد هم برایش واجب است و تمام آیات رأفت و عطوفت منسوخ شده و باید به این سمت بروی.

در تقابل این تفکر اخوان المسلمین اولین جریانی بود که مخالفت کرد، حسن ؟؟؟ رئیس اخوان المسلمین وقت کتابی نوشت به نام دعاةٌ لا قضاة، ما داعی الی الله هستیم و قاضی نیستیم که برویم مردم را بکشیم، نمونه‌اش را دیدید که در عراق یا سوریه راننده کامیون را پائین می‌آورند و می‌گویند نماز صبح چند تاست؟ یا نماز نخوانده یا بلد نبوده می‌گوید پنج تا! آنها هم می‌زنند می‌کشند چون بلد نیست که نماز صبح چند تاست، ما داعی الی الله هستیم و قاضی نیستیم که خودمان حکم کنیم و خودمان هم اجرا کنیم.

فرد دیگری که علیه اینها کتاب نوشته محمد غزالی است که دو تا محمد غزالی داریم که یکیش ۵۰۵ از دنیا رفته و صاحب احیاء العلوم است و یک محمد غزالی داریم که رهبر معنوی اخوان المسلمین بود یعنی اعتبارش حتی از یوسف غرضاوی در اخوانی‌ها بیشتر بود. او کتابی نوشته به نام جهاد دعوت، صراحتاً در نقد سلفی‌های جهادی کتاب نوشت و گفت جهاد ما جهاد دعوت است، همان مفهوم دعاةٌ لا قضاة، جهاد ما باید فرهنگی و تبلیغی باشد نه جهاد نظامی که اسلحه به دست بگیریم و تک

تک آیاتی را که سلفیهای جهادی منسوخ می‌دانند ایشان آورده و در این کتاب بحث کرده، ۱۲۰ آیه را بحث کرده و نشان می‌دهد که اینها منسوخ نشده است.

کتاب فریضه الغائبة هم نقدهای محمد عمار به این کتاب است ولی همه‌ی کتاب را آورده، یعنی محمد عماره ابتدا یک مقدمه زده به فریضة الغائبة و بعد همه‌ی کتاب را آورده و بعد توضیح داده درباره محتوای کتابی که در الآن در مصر تأثیرگذار است. بعد از محمد عبدالسلام فرج در گروه الجهاد رهبر دوم گروه الجهاد کسی نیست جز ایمن الظواهری که از سال ۱۹۹۲ رئیس گروه الجهاد شده که الآن هم رئیس القاعده است.

گروه الجهاد در کل شمال آفریقا گسترش یافت، در الجزایر، لیبی، تونس، متعدد آدم‌هایی پیدا شدند و رهبران این کشورها، حاکمان این کشورها شروع کردند به زندان انداختن اینها چون اینها قائل به آدم کشتن بودند، اینها که تحت فشار بودند باعث شد که دنبال یک جایی باشد که بخواهند جهاد کنند لذا دائماً دنبال جهاد هستند. جنگ افغانستان صورت گرفت در سال ۱۹۷۹ شوروی به افغانستان حمله کرد و اینها دیدند بهترین فرصت اینست که به افغانستان بروند و آنجا جهاد کنند شاید آنجا یک مدینة النبی بتوانند تأسیس کنند، رفتند آمریکا هم که دید اینها دارند میروند از این فرصت سوء استفاده کرد، هم به صاحبان کشورها، به عربستان و پاکستان تأکید کرد که مواظب اینها باشید، عربستان اینها را در جدّه جمع می‌کرد و از آنجا به افغانستان می‌فرستاد، خیلی از اینها چون تحت تعقیب بودند یواشکی از کشورهایشان به عربستان می‌امدند و عربستان پول می‌داد و گذرنامه‌ی جعلی درست می‌کرد و اینها را به پیشاور پاکستان می‌فرستاد در همین مسیر که می‌آمدند اینجا تا می‌ماندند کارهایشان انجام شود کم‌کم با فردی آشنا شدند که اسمش هست اسامه بن لادن، او در جده با اینها آشنا شد و جذب این تفکر شد و همراه رهبر اینها عبدالله عظام به افغانستان رفت، عبدالله عظام رهبر این تفکر بود که اسامه بن لادن همراهش رفت، چون اینها اسم خاصی نداشتند افغانی‌ها به آنها می‌گفتند عربهای افغان، خود عربها به اینها می‌گفتند افغان العرب! لذا اینها گروهی بودند که پول عربستان می‌داد، آموزش پاکستان می‌داد، اسلحه هم آمریکا می‌داد.

استعمار و القاعده

آمریکا ۷۰ تا استینگر به اینها داده، استینگر همان آرپیجی‌ای است که می‌شود با آن هواپیما زد، یک چیز بسیار پیشرفته. برای چه؟ برای اینکه هیمنه‌ی شوروی را بشکنند! به وسیله‌ی آدم های خوارج گونه ای که یک مقداری ... به قول استاد مطهری که اینها خوش مغزهایی هستند که نمی‌فهمند، می‌گفتیم ما که نمی‌فهمیم ولی القاعده که به وجود آمد فهمیدیم خوش مغزی یعنی چه؟ اصلاً نمی‌فهمد چکار می‌کند و دائماً به نفع آمریکا کار می‌کند و به نفع اسلام هیچ وقت کار نکرده، دلش هم برای اسلام می‌سوزد، قصد قربت هم دارد و به خاطر خدا آدم می‌کشد و جهاد هم در راه خدا می‌کند، می‌خواهد برود آدم بکشد که به قول خودش ظهر برود پیش حضرت رسول ناهار با حضرت رسول باشد، این چیز عجیب و غریبی است که امروز در

جهان اسلام می‌بینیم.

این افغان العرب‌ها رفتند در افغانستان جنگیدند و شوروی در سال ۱۹۸۹ رفت و آمریکا به پیروزی رسید و کارش تمام شد. آمد به عربستان گفت دیگر پول به اینها ندهید و به پاکستان گفت که وِلشان کنید! خودش هم رفت به زور همه‌ی اسلحه‌هایی که داده پس گرفت، رهبرشان هم عبدالله عظام را ترور کرد. احزاب افغانستان هم که به جان هم افتادند می‌خواستند حکومت اسلامی تشکیل بدهند اینها ماندند چکار کنند و به کشورهای خودشان نمی‌توانند برگردند چون اگر بروند سریع به زندان می‌افتند، کجا بروند؟ ۱۹۹۰ شوروی از هم پاشید و اینها دیدند شوروی از هم پاشیده، چچن حالا وقت جهاد است و رفتند چچن که به قول خودشان جهاد کنند! سال ۱۹۹۲ یک اتفاقی افتاد در الجزایر عباس مدنی، علی بلحاج توانستند در رأی‌گیری بالا بیایند یعنی اسلام‌گراها رأی آوردند اما آمریکا با هم پیاله‌هایش در الجزایر زدند اینها را قلع و قمع کردند و به زندان انداختند، این افغان‌العرب‌ها و سلفی‌های جهادی گفتند دیدید ما راست می‌گوئیم، ما بخواهیم به وسیله‌ی رأی‌گیری این کار را بکنیم فایده‌ای نداریم، تنها راه جهاد است و جهاد.

لذا دوباره دور هم جمع شدند اسامه بن لادن که آن زمان معاون عبدالله عظام بود به عنوان رئیس جدید خودشان انتخاب کردند و اسامه بن لادن رفت در پیشاور پاکستان یک پایگاه نظامی زد به نام قاعدة الجهاد و این چنین کلمه‌ی القاعده ظهور و بروز پیدا می‌کند.

حلقه‌ی وصل بن لادن و ملاعمر

از سال ١٩٩٤ شروع کردند به بمب‌گذاری علیه آمریکا، در سودان بمب گذاشتند عده‌ای از آمریکاییها را کشتند، در کنیا بمب گذاشتند سفارت آمریکا را تخریب کردند، آمدند یک قایق سواری را پر از بمب کردند و زدند به یکی از ناوهای آمریکا ١٧ تا ملوان آمریکایی را کشتند، آمریکا بررسی کرد دید کسانی که خودش در افغانستان بزرگ کرده الآن شدند موی دماغ خودش، لذا اینها شدند گروههای تروریستی. حالا اسامه بن لادن در این زمان سودان است، فشار آوردند اسامه را بگیرند، حسن ترابی را تحت فشار قرار دادند طالبان فهمید که اسامه بن لادن تحت فشار است، طالبان رفتند با یک هواپیما اسامه بن لادن را از سودان به افغانستان آوردند و اینجا اولین باری است که اسامه بن لادن و ملا عمر در سال ١٩٩٦ با هم ملاقات دارند، اینها دو جریان فکری مختلف‌اند به دو فکر متعلق‌اند اما به هر حال اهداف مشترک اینها را در افغانستان کنار هم نشاند، لذا القاعده وهابی نیستند، طالبان وهابی نیستند، اما وهابی‌ها و آمریکایی‌ها هر وقت احساس کنند از اینها می‌توانند برای اهداف شوم سیاسی‌شان استفاده کنند از اینها استفاده می‌کنند.

این کشتارها توسط اسامه بن لادن ادامه پیدا کرد، ۱۹۹۸ کشتارهای بیشتری صورت گرفت، در بعضی از کشورهای اروپایی هم صورت گرفت، اینجاست که ایمن الظواهری رهبر گروه الجهاد آمد به القاعده ملحق شد، یعنی گروه خودش را آورد

زیرمجموعه‌ی القاعده آورد و شد معاون اسامه بن لادن، یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد. سه تحلیل وجود دارد؛ عده‌ای می‌گویند خود آمریکا این کار را کرده، عده‌ای می‌گویند امریکا می‌دانست و گذاشت القاعده این کار را بکند، عده‌ای می‌گویند القاعده کرد و آمریکا متوجه نشد که این اتفاق می‌افتد! هر کدام تحلیل را که بپذیریم بهر حال باعث شد که یک اسلام هراسی بسیار شدید در جهان غرب صورت بگیرد، اسلام هراسی‌های خیلی جدّی.

آمریکا به طالبان گفت اسامه بن لادن را باید به من بدهید که ندادند، همه‌ی اینها شاید پشت صحنه‌ی یک سناریوی از پیش نوشته شده باشد، ندادند و به افغانستان حمله کرد و بعد هم به عراق حمله کرد. در افغانستان آن زمان ۳۵ نفر القاعده‌ای داریم، ۱۸ هزار کشته شدند، حدود چند هزار نفرشان وارد ایران شدند، چند هزار نفرشان دستگیر شدند و رفتند گوانتانامو و عده‌ای هم پراکنده شدند و خبر نداریم کجا رفتند. در عراق که بهر حال آمریکا آمد این القاعده طبق یک تحلیلی آمدند و کلّ سرمایه‌شان را روی عراق گذاشتند، برای اینکه می‌گویند شیعه کافر بدعت گذار با آمریکای کافر دست در دست هم داده تا آن شهر جاهلی را به مراتب بیشتر کند، لذا ما باید در عراق امنیت را از بین ببریم که نه آمریکا موفق باشد و نه شیعه، اگر چه صد هزار نفر مردم غیر نظامی هم کشته شوند، لذا باید کاری کنیم نه شیعه موفق شود و نه آمریکا، لذا می‌بینید ۱۰ سال است که عراق همینطور بمبگذاری و آدم کشی است. اینها در عراق بودند و بهر حال این فضا را ایجاد می‌کردند، اتفاقی که افتاد در سوریه، بیداری اسلامی در بعضی از کشورها صورت گرفت و اخوان المسلمین سوریه که مخالف بشار اشد بودند و قبلاً دست به قیام زده بودند اینها شروع کردند به تجدید قیام علیه بشار اسد، آمریکا هم از این فرصت سوء استفاده کرد.

لیبرال سکولارهایی که با حافظ اسد و بشار اسد مخالف بودند و به غرب رفته بودند اینها را جمع کرد و گفت اینها دولت ملی هستند و ارتش آزاد سوریه زیر مجموعه‌ی سکولارها، که آمریکا می‌گوید من اینها را به عنوان دولت ملّی قبول دارم. اخوان المسلمین هم ابتدا شروع کردند انواع و اقسام سلفیهای جهادی جذب اینها شدند و جبهة النصره را درست کردند، آمریکا هم بهرحال با اینکه القاعده جزء گروههای تروریستی است، آمدند برای اینکه جبهه مقاومت علیه اسرائیل را بشکنند القاعده را از همه‌ی جهان اسلامی به صورت غیر محسوس به سوریه فرستادند، عربستان به این القاعده‌ای‌ها اعلام کرد که هر کس به آنجا برود آزاد است! خود آمریکا زندان ابو غریب را در عراق در یک ترفند ظاهرسازی کاری کرد که ۸۵۰ تا از القاعده‌ایها که در زندان ابوغریب بودند فرار کردند و رفتند سوریه بجنگند، اروپا هم اسلحه داد، ترکیه و مصر و حماس و ... هم یادشان رفت که ایران چقدر به خاطر این مسئله هزینه داده و آمدند به القاعده و ارتش سوریه و جبهة النصرة کمک کردند ولی خداوند همه‌ی مکرها را از بین برد در یکی دو سال گذشته، این القاعده هم آمدند دولتی تأسیس کردند به نام داعش دولت اسلامی عراق و شام، همه‌ی اینها زیر مجموعه‌ی سلفیهای جهادی القاعده هستند که شاید حدود ۳۰ هزار نفر باشند، شش نفر از آلمان آمدند، ۷ نفر از آلمان آمدند، ۱۸۰۰ نفر از تونس آمدند، ۲۰۰۰ نفر از مصر آمدند، این فضا را ایجاد کردند که الآن الحمدلله فضا بسیار

به نفع جبهه مقاومت شده و هم یکی به خاطر رفتارهای زشت القاعده و جبهة النصرة یک مقدار هم به خاطر فضایح سیاسی که به وجود آمد.

من قبلاً یک مقاله‌ای خوانده بودم یک عربی تحلیل کرده بود که آمریکا اگر در اینجا موفق نشود شروع می‌کند این کسانی که نتوانستند موفق باشند در سوریه تأدیب کردن، و الآن می‌بینیم که خلیفه‌ی قطر را برکنار کرد پسرش را آورد، برای اردوغان یک پاپوش درست کرد که در دوره‌ی بعد رأی نیاورد، به عربستان هم فشار می‌آورد که برخی از مسئولانت را باید عوض کنی، چون دیگر کاری نمی‌تواند بکند به خاطر حضور آل سعود در حوزه حاکمیت پادشاهی.

این فضایی است که الآن متأسفانه در جهان اسلام داریم؛

آنچه که ما تخمین می‌زنیم گفتم ۵۰ میلیون وهابی داریم حدود صد میلیون دیوبندی در جهان اسلام داریم، حدود صد میلیون اخوانی داریم، و حدود چهار پنج میلیون القاعده‌ای در جهان اسلام داریم، ولی این چهار پنج میلیون بد جوری آدم می‌کشند و کارهای عجیب و غریب می‌کنند خیلی سر و صدای زیادی را ایجاد کرده ولی اخوان المسلمین و دیوبندی‌ها بیشترین هستند، دیوبندی‌ها چون اندیشه سیاسی ندارند به نظر من آنچنان در آینده جایگاهی نخواهند داشت ولی در منطقه‌ی خودشان جایگاه خواهند داشت یعنی در شبه قاره هند جایگاه خواهند داشت و احتمال بسیار زیاد آینده افغانستان مال طالبان است. اما به نظر من آینده‌ی جهان اسلام مال اخوان المسلمین است، چون هیچ تفکر رقیبی برای اخوان المسلمین وجود ندارد در جهان اهل‌سنت مگر روشنفکرها، همچنان که روشنفکرها در ایران اسلامی چنان جایگاهی ندارند در توده‌ی مردم، در توده‌ی مردم اهل‌سنت هم چنان جایگاهی ندارند، یعنی حامد ابوزید و عابد جابری و ... در میان عموم مردم جایگاهی ندارند، عموم مردم اسلام میخواهند و تنها گرایش و مکتبی که امروز با اندیشه‌ی سیاسی دنبال بازگشت اقتدار حاکمیّت اسلامی است اخوان المسلمین است اما اخوان المسلمین از نظر اندیشه‌ی سیاسی به ما نزدیک است، یعنی مردم سالاری دینی را تبلیغ می‌کنند، برخلاف القاعده، وهابیت و دیوبندیه که آنها قائل به مردم سالاری دینی نیستند، دموکراسی را جاهلیت می‌دانند و تفکر اشتباه می‌دانند، لذا از این جهت اخوان به ما نزدیک می‌شوند، اما از آن جهت که گرایش سلفی دارند از ما دور می‌شوند، از آن طرف عربستان با اندیشه‌ی سیاسی اخوان المسلمین مشکل دارد از این جهت عربستان و وهابی‌ها از اخوان دور می‌شوند، از اندیشه‌ی سلفی، عربستان، آل سعود و وهابیت به اخوان نزدیک می‌شوند و از ما دور می‌شوند، حالا ما باید در آینده چکار کنیم؟

بنده معتقدم در چند سال آینده دوباره اخوان المسلمین به جهان اسلام برمی‌گردد و انشاء الله آن دفعه که می‌آید دوباره مثل این بار تحمل مخالف را داشته باشد و الا اگر بخواهد این فضا را پیش ببرد که این دفعه برد، فضای ملتهبی که جنگ شیعه و سنی رشد کرد بیشتر تحت تأثیر اخوان المسلمین بود، وهابیت از این موضوع استفاده کرد، یک مشکلی که اخوان المسلمین دارد که ما از آن می‌رنجیم این است که اخوان المسلمین به شدت عملگراست چون دنبال اندیشه‌ی سیاسی است، یعنی اخوان

یکباره شاید ببینید در طول زمان، یک باره ۱۸۰ درجه تغییر موضع بدهد این احتمالش زیاد است که بعضی از سیاسیون از آن به عنوان خیانت یاد می‌کنند و به این سمت‌ها نرود، آنوقت اگر اخوان بتواند خودش را بازسازی کند و فضا را با تحمل مخالف چیز کند شاید بتوانیم با اخوانی‌ها در آینده تعامل خوبی داشته باشیم، اما اگر اخوان المسلمین خودش را درست و حسابی بازسازی نکند شاید در آینده جنگ اخوانی و ایران باشد، این فضایی است که من تحلیل می‌کنم و می‌بینم! انشاء الله که آن روز هیچ وقت پیش نیاید، مقام معظم رهبری به شدّت دنبال این است که از این فضاهای جنگ مذهبی دور بشویم و به سمت تمدّن اسلامی برویم، یعنی برویم تمدّن بسازیم، اگر این کار را کردیم توانسته‌ایم بهترین اعتبار را به اسلام و جهان اسلام برگردانیم انشاءالله موفق باشید والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

تشکر می‌کنیم از حضرت استاد که با بیانات شیوای خودشان ما را به فیض رساندند، سؤالات زیادی به دست ما رسیده که نشان دهنده دقت شما در استماع سخنان ارائه شده می‌باشد.

پرسش و پاسخ

سؤال: با توجه به اینکه بخش عمده‌ی اهل سنت شرق ما متأثر از تفکر دیوبند و شرق کشور متأثر از تفکرات اخوانی‌ها هستند نحوه‌ی تعامل ما با اهل‌سنت چطور باید باشد؟ همچنین گفته شده به نظر جنابعالی امروزه با توجه به استقلال شیعه و حقانیت تنها مذهب اسلامی، رعایت تقیه غیر حقّانیت این مذهب را در جهان اعلام نمی‌کند؟ و با توجه به اینکه ایران مورد هجوم عقاید مختلف خصوصاً عقیده سنی‌گری چه از طریق ماهواره و مسائل دیگر است، بحث‌هایی از قبیل سکوت، وحدت از بین می‌رود، چطور جوانان را با عقاید شیعه مخصوصاً تولی و تبری آشنا کنیم.

جواب) ما نه مثل بعضی‌ها که تقریب را طوری معنا می‌کنند که ما بگوئیم باید سکوت کنیم این را قبول نداریم، ما معتقدیم باید به اثبات عقاید حقّه پرداخت اما اثبات عقاید حقّه شرایط دارد:

۱) شما بیشتر از اینکه به دنبال نفی دیگران باشید دنبال اثبات خودتان باشید یعنی بیشتر اثبات امامت امام علی علیه‌السلام را انجام بدهید به جای اینکه بخواهید دیگری را نفی کنید.

۲) در عین اثبات احترام را رعایت کنید، اگر مثلاً سخنرانی مثل مقام معظم رهبری می‌گوید جناب عمر، هیچ مشکلی ندارد ما بیائیم نقد کنیم ولی احترامات را هم حفظ کنیم، مثلاً من امروز یک کتابی بود ارزیابی می‌کردم آمده شروع کرده در بحث متعه و بعد گفته آقاجان فلان عالم سنّی گفته متعه نه، شروع کرده به نقد کردن و لا به لایش گفته ابن خلکان گفته خودش لواط می‌کرد، چه لزوم دارد این حرفها را بزنیم؟ این ادبیات ادبیات جالبی نیست ادبیاتمان را باید برگردانیم به ادبیات علمای قدیم، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی کتابی دارد الشافی فی الامامه، نقد کتاب استادش قاضی عبدالجبار است ولی کسی می‌تواند در شیعه بگوید سید مرتضی رویکرد تقریبی نداشته؟ تعامل نداشته؟ پس می‌شود نقد کرد ولی خیلی محترمانه، با احترام.

دو: یک وقت بحث فکر و علم است و یک وقت هم بحث عمل و تعامل است، ما می‌گوئیم شما تعامل داشته باشیم با اهل سنت، نه اینکه طوری باشد من متعدد دیدم وقتی می‌خواهیم به اهل‌سنت وارد شویم انگار به جنگ اهل‌سنت می‌رویم، چه لزومی دارد؟ تعامل یعنی می‌رویم با یک سنّی می‌نشینیم خیلی محترمانه و محبت‌امیز صحبت می‌کنیم برای چه؟ برای اینکه شیعه را آنطور که هست معرفی کنیم، اگر توانستیم فردی را به شیعه جذب کنیم فبها المراد، ولی با تعامل و محبّت بیشتر صورت می‌گیرد.

به قول سید حسن نصر الله می‌گویند وحدتی‌ها بیشتر از سنی‌ها را شیعه کردند تا ضد تقریب. یک سؤال: آقایانی که می‌روند در ماهواره‌ها بد می‌گویند به اهل‌سنت، بد می‌گویند به بزرگان اهل‌سنت، بگویند ما چند نفر را با فحش دادن شیعه کردیم، آمار بدهند. یکی از دوستان می‌گفت مثل این می‌ماند که من بروم به هندو بگویم بت می‌پرستی؟ این چیه می‌پرستی؟ بیا مسلمان شو، می‌پذیرد؟! اصلاً معنا ندارد و باید اول با او ارتباط و تعامل برقرارکنی، مثل اهل‌بیت. اهل‌بیت مگر اولین بار که با اهل‌سنت برخورد می‌کردند همان جا وارد بحث جدّی علمی می شدند، نه، اول ارتباطات تعامل، احترامات، محبت، بعد کم‌کم این را جذب می‌کردند به سمت حق، اینجور موارد را کم نداریم، اینکه اهل‌بیت گفته‌اند بروید پشت سر اهل‌سنت نماز بخوانید و افعال دیگری در این فضا، برای چیست؟ هدفشان چه بوده؟ هدفشان همان که خودشان فرمودند هذا ادب جعفر، بگویند این تربیت شده‌ی مکتب امام صادق‌ؑ است. من اگر فحش بدهم آن وقت می‌گویند این تربیت شده‌ی مکتب اهل‌بیت است؟ نمی شود! از آن طرف تعاملات بسیار زیاد می‌شود کرد، من خودم متعدد رفتم در مناطق اهل‌سنت یادم هست رفته بودم ایرانشهر برای ٨٤ تا ائمه جمعه و جماعات ایرانشهر صحبت می‌کردم، جلسه‌ی اول فرق و مذاهب گفتم، جلسه دوم ... همین جلسه‌ی اول چنان نگاه‌هایشان کینه و تند بود ولی باز بهرحال طوری رفتیم که جلسه‌ی چهارم شروع کردم به نقد ابن تیمیه، بعد همه‌شان گفتند واقعاً ابن تیمیه اینست که شما می‌گوئید، گفتم بسم الله بروید کتابهایتان را بخوانید، پس می شود ولی با قول لیّن و زیبا می‌شود هم تعامل داشت.

و الا من بروم در سیستان و بلوچستان علیه معاویه حرف بزنم چه اتفاقی می‌افتد؟ جز اینست که کینه و ارتباط کمتر می‌شود، جز اینست که اینها از شیعه دور می‌شوند و حق نمی‌شنوند، یک سؤال از شما دارم اگر یک نگاه کنید چند تا کتاب‌هایی که از علمای تند شیعه در طول تاریخ نوشتند مورد نقد وهابیت یا مورد نقد اهل‌سنت قرار گرفته و چند تا از کتبی که شیعیان اعتدالی، متکلّمان بزرگ ما مثل علامه حلی نوشتند مورد نقد اهل‌سنت قرار گرفتند؟ اگر شما دقّت کنید می‌بینید در طول تاریخ کتاب‌هایی که تند هستند هیچ گاه از سوی اهل‌سنت مورد نقد قرار نگرفتند ولی کتابهایی که مستدل، محترمانه در اثبات عقاید خودش نوشته شده است مورد نقد مخالف قرار گرفته.

محمد قطب برادر قطب است و الآن زنده در عربستان است، همان اندیشه‌های سید قطب را پخش می‌کند ولی مخالف این

گرایشهای جهادی است و می‌گوید برادرم و من با این نگاه جهاد نظامی موافق نیستیم.

سؤال: به نظر حضرتعالی چه زمینه‌های اجتماعی منجر به رشد و شکل‌گیری سلفیه می‌شود و آیا می‌توان عدم پاسخگویی فقه سنی را نسبت به مسائل جامعه علّت گرایش به سلفیه دانست؟

جواب) گسترش سلفیه تماماً رویکرد سیاسی دارد، جهان اهل‌سنت امپراطوری عثمانی را از دست داده، دنبال یک حکومت اسلامی است و هیچ جا آن را پیدا نمی‌کند، تنها جایی که در تمام کشورهای اهل‌سنت یک ذره نسبت به مسائل اسلامی به صورت دوگانه عمل می‌کنند عربستان است، لذا سنی جذب آن می‌شود، من ده سال است که دعا می‌کنم خداوند شرایطی قرار بدهد که یک حکومت اسلامی معتدل در اهل‌سنت شکل بگیرد بسیاری از این گرایشهای تند اهل‌سنت تمام می‌شوند یا حداقل بسیار فروکش می‌کنند، تعدیل می‌شود، اینها می‌بینند ۵۷ کشور اسلامی داریم، یکیشان برای رضای خدا اسلامی نیست، از آن طرف می‌بینند هشتاد سال است اهل سنت تلاش کردند یک حکومت اسلامی تأسیس کنند هیچ کس نتوانسته، شیعه در عرض ۱۵ سال توانست این حکومت اسلامی را در ایران تأسیس کند، ولی در نزد آنها شیعه بدعتگذار است، همیشه می‌گویند چی شده؟ من در کتبشان دیدم و در مصاحبه‌هایشان دیدم، خداوند چرا هوای ما را ندارد؟! شیعه‌ی بدعتگذار به حکومت رسید و ما نتوانستیم حکومت اسلامی تأسیس کنیم، این فضاست در جهان اسلام.

لذا اتفاقی که امروز در مصر افتاد و مُرسی زندانی شد و از اریکه‌ی قدرت پائین آمد باعث می‌شود که القاعده‌ی در جهان اسلام گسترش پیدا کند، چرا؟ چون جوانان خیلی‌هایشان به این نتیجه می‌رسند که دموکراسی غربی فقط خوب است برای مدافعان غرب،ما اگر بخواهیم با روش دموکراسی به حکومت برسیم ما را پس می‌زنند به زندان، پس بهتر است راه اسلحه را پیش برویم، لذا بعد از مرسی هم گسترش یافته و خواهد یافت و باید مواظب باشیم وهابی‌ها به شدت می‌خواهند از این فرصت به عنوان جنگ شیعه و سنی استفاده کند و بنده شخصاً اینجا اعلام می‌کنم و معتقدم کسانی که در ماهواره‌ها بدی خلفا را می‌کنند دارند در زمین عربستان بازی می‌کنند، بدون شک و تردید، چون عربستان با همین کارها تمام سنی‌ها را می‌تواند کم‌کم به سمت خودش جذب کند و پشت سر خودش علیه ما تجمیع کند، این خیلی مهم است که باید رعایت کنیم نقد تفکرات اهل‌سنت مشکلی ندارد و نقد عقاید وهابیت مشکلی ندارد، ولی احترام و آن فضای لیّن باید در آن رعایت شود تا مورد سوء استفاده دشمن قرار نگیرد.

سؤال: اخوان المسلمین قبلاً هم مخالفت خود را با ایران اسلامی اعلام کرده بود، وقتی به اقتدار رسیدند خیانت خودشان را برملا کردند، الآن دوباره این حمایت چه معنا دارد؟ آیا برای شیعه در مصر و سوریه و این کشورها ملی‌گراها بهترند به حکومت برسند یا اخوانی‌ها؟

جواب) در میان شیعیان یعنی در بین بزرگان شیعه دو تفکر وجود دارد، یک تفکر این است که سکولارها ملی‌گراها برای ما

بهتر هستند چون ملی‌گراها که در رأس حکومت می‌آیند، سنی‌ها را هم به سمت سکولاریسم می‌برند، ولی یک تفکر دیگر تفکری است که امام خمینی و مقام معظم رهبری دنبالش هستند که می‌گویند ما بیش از اینکه به فکر شیعه هستیم باید به فکر تجلّی اسلام در جهان باشیم یعنی اگر اسلام گسترش یافت و بزرگ شد ما هم بزرگ می‌شویم، پس جریان اسلام گراها اگر روی کار بیایند البته به شرطها و شروطها، مقام معظم رهبری در خطبه‌اش گفت که من به اخوان المسلمین می‌گویم مواظب خطاهای فاحش خود باشید، اگر اسلام‌گراها رشد کنند و دست به دست هم بدهند یقیناً جبهه‌ی مقاومت علیه استعمار استکبار تقویت خواهد شد و آن اعتلایی که برای اسلام می‌خواهیم برای رسیدن به آن تمدن اسلامی صورت خواهد گرفت و الا اگر من می‌خواهم تمدن را بسازم و از آن طرف در سنی‌ها مدافع ملی‌گراها و سکولارها باشم، تمدن اسلامی چه زمانی ساخته می‌شود؟ ولی اگر اسلام گراها هم بالا بیایند و به شرط اینکه بتوانیم دست دست هم بدهیم یقیناً بهتر خواهیم توانست تمدن اسلامی را بسازیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته